

## دیدگاه‌های فیلیپ پولمن (Philip Pullman)

### کتاب

به عنوان فردی که به دموکراسی مطالعه معتقد است، فکر نمی‌کنم وظیفه نویسنده باشد که منظور کتاب خود را بگوید. منظور هر داستانی از میان کلمات روی صفحه و تفکرات خوانندگان پدیدار می‌شود. بنابراین وقتی مردم از من می‌پرسند منظورم از این داستان چیست، یا پیامی که می‌خواستم در داستانی دیگر بگنجانم چیست، چاره‌ای ندارم جز آن که بگویم توضیحی ندارم. به هر حال، من «پیام رسان» نیستم، من از «یکی بود یکی نبود» سخن می‌گویم. با این حال فکر می‌کنم باید نکته‌ای در باره کتاب‌هایم، بگویم – من از نوشتن کتاب‌هایم لذت می‌برم، و شاید دلیل این که نویسندگی را به جای کارهای دیگر انتخاب کرده‌ام همین باشد. کتاب‌ها و داستان‌ها صرفاً از هیچ و چون نوعی انفجار ذهنی به وجود نمی‌آیند. آنها بیشتر شبیه گیاهان رشد می‌کنند. از دانه‌ای غنی و خاکی مرغوب. تمام آثاری که من نوشته‌ام از مطالعاتم و یا چیزهایی که از تلویزیون دیده، شنیده، یا درباره‌اش فکر کرده‌ام بوجود آمده‌اند و فکر می‌کنم هر کسی که می‌پرسد "ایده این داستان را از کجا پیدا کردی؟" (و شگفت‌آور است که خیلی از مردم این سؤال را می‌پرسند) می‌توانند قسمتی از جواب خود را اینجا پیدا کنند. باید این نکته را هم اضافه کنم که این‌ها چیزهایی هستند که من دوست دارم یا فکر می‌کنم مهم و جالب هستند و امیدوارم به نظر شما هم جالب باشند.

### دین

موضوع برخی از مقالات و مطالبی که نوشته‌ام، دین است که به تصور من موضوعی بسیار جالب توجه است. انگیزش دینی که شامل احساس هراس و راز و رمز ما از جهان هستی، تشویق ما به یافتن هدف و معنایی در زندگی، درک ما از نزدیکی اخلاق با انسان‌های دیگر، بخشی از بشریت است که من به آن ارج می‌نهم. اما سازمان یافته کاملاً چیز دیگری است. مشکل اینجاست که در تاریخ بشر اغلب کلیساها و کهنات به خود اجازه داده‌اند تا به نام ایزدانی نامریی (نامرئی چون وجود ندارند) بر زندگی انسان‌ها حاکم شوند و صدمات جدی به آنها بزنند. آنان به نام خدایانشان میلیون‌ها انسان را شکنجه، اعدام، قطع عضو، غارت و برده کرده‌اند. آنان چنین با این اعتقاد که اراده خداوند را اعمال می‌کنند و به واسطه آن به بهشت خواهند رفت، دست به چنین اعمالی زده‌اند. من از این دین متنفرم و خوشحالم که دشمن آن شناخته شوم.

## رمان واقع‌گرا

من تاکنون داستان‌های واقع‌گرا در باره شیوه کنونی زندگی‌مان ننوشته‌ام. من از مطالعه این کتاب‌ها لذت می‌برم و ضمن تحسین کسانی که آنها را نوشته‌اند- کسانی چون آن فاین، یان مارک، ژاکلین ویلسون- حسادت می‌کنم. با این همه گاه فکریایی در سردارم که جنبه‌های احساساتی دارند. دو جلد از کتابهای من از این گونه هستند.